

• دریافت ۹۷/۱۲/۱۰

• تأیید ۹۸/۷/۱۵

تبیین زبان شناختی روند تحوّل معنایی واژه بروج در قرآن کریم با تکیه بر ریشه‌های آن در زبان‌های سامی

جواد اصغری*

معصومه ملکی**

چکیده

موضوع تغییر معنا و علل وقوع آن همواره توجه زبان‌شناسان و محققان معناشناسی را به خود جلب کرده است. مطالعات معناشناسی این تغییر و تحولات را در قالب‌های مختلف بررسی می‌کند. یکی از شیوه‌های نگرش به چرایی تنوع و تعدّد معنایی واژگان، اهتمام به بررسی روند معنایی واژگانی است. در مطالعه در زمانی حاضر تلاش کرده‌ایم تا روند تحوّل معنایی واژه بروج را با رویکرد معناشناسی تاریخی و ریشه‌شناسی واژه در زبان‌های سامی با کاوش در کتب لغت، تفاسیر، اشعار قدما و مترجمان کلام وحی تبیین کنیم. تحلیل معناشناسی این واژه نشان می‌دهد دلالت‌های آن در زبان‌های سامی محدود بوده و زمانی که وارد زبان عربی شده، به‌مرور دایره معنایی آن گسترش یافته است. این روند تحوّل در قامت معنای حسّی، معانی انتزاعی و معنای ایدئولوژیک تداوم یافته است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، بروج، روند معنایی، مطالعه زبان‌شناختی.

jasghari@ut.ac.ir

*دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول)

M2006_maleki@yahoo.com

**دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه عربی دانشگاه تهران

۱. مقدمه

همگام با پیشرفت‌های علمی، محققان علم زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه در مسیرهای جدیدی برای فهم قرآن گام نهاده‌اند. در نگاه‌این پژوهشگران زبان پدیده‌ای نظام مند و در حال دگرگونی است. واژگان به موجودات زنده‌ای می‌مانند که معنای آن‌ها در طول زمان دستخوش تغییر و تحول می‌شود. به گفته شهبازی تغییر در معنای به چندمعنایی^۱ واژگان در نظام زبان منجر می‌شود (شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۲۷)؛ چنان‌که فرآیند تغییر معنایی واژه «تسیب»^۲ از معنای شنا کردن و گسترش آن به معنای دور شدن، دور از دیدگاه، تعجب و سپس ذکر و ستایش خداوند شکل گرفته است. این تغییرات قابل بررسی و شناخت است و معناشناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که پیدایش معنا و دگرگونی‌های آن را مطالعه می‌کند (پالمر، ۱۳۷۴: ۲۵؛ مختار عمر، ۱۳۸۵: ۱۸). دانش معناشناسی با رویکردهای مختلفی معنا را بررسی می‌کند. رویکرد معناشناسی تاریخی^۳، رویکرد معناشناسی ساختارگرا^۴، نظریه بافتی^۵، نظریه حوزه معنایی^۶ از جمله پرکاربردترین نظریات علم معناشناسی به‌شمار می‌روند.

مطالعات زبان‌شناختی نشان می‌دهد گذر زمان می‌تواند لباسی نو بر قامت معنا بپوشاند، به شکلی که هر واژه با معنایی جدید، تولد و حیاتی دوباره یابد و چه بسا معنای جدید در کنار معنا یا معناهای کهن‌تر در همان برهه کاربرد بیشتری داشته باشد. مطابق این گفتار در ترجمه و تفسیر برخی واژه‌های قرآن کریم، معنای متعددی بیان شده است که ضرورت اهتمام به روند معنایی^۶ واژگان، چرایی این تنوع و تعدد معنایی را آشکار می‌سازد. بروج یکی از این واژه‌هاست که معنای متعددی برای آن آمده و علاوه بر آن، تفسیر و تأویل‌های دیگری نیز از سوی مفسرین بیان شده است. در این پژوهش به دنبال آنیم که با استفاده از رویکرد معناشناسی تاریخی، فرآیند معنایی^۷ این واژه را بکاویم. نگارندگان برآنند تا در یک خط سیر طولی (مطالعه در زمانی واژه بروج در زبان‌های سامی و عربی) و عرضی (مطالعه همزمانی ترجمه‌های قرآنی واژه بروج)، این تکرار معنایی را تبیین نمایند.

۲. طرح مسأله

غالباً زمانی که یک واژه در ژرف‌ساخت^۸ و روساخت‌های^۹ متفاوت قرار می‌گیرد، سبک و سیاق جمله و نیز تکیه و دیرش^{۱۰} رنگ و بویی تازه به آن می‌بخشد. در کلمه بروج این تعدّد معنایی در یک ژرف‌ساخت و روساخت واحد دیده می‌شود. گاه این تفاوت ترجمه فاصله‌ای از فرش (پیچ، دژ و قلعه) تا عرش (کاخ‌های آسمانی، بروج دوازده‌گانه) را در برمی‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که در ترجمه و تفسیر این واژه ترفیع و تنزّل معنایی قابل‌ردیابی است.

ریشه برج هفت بار در قرآن کریم به‌کار رفته است. این واژه سه بار در سور مکی و چهار بار در سور مدنی آمده است. آیاتی که این ریشه در آن به‌کار رفته عبارتند از:

« وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ » (بروج / ۱).

« إِنَّمَا تَكُونُوا يَدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ » (نساء / ۷۸)

« وَقَزَنَ فِي يُبُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى » (احزاب / ۳۳)

« وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ

ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ » (نور / ۶۰)

« وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ » (حجر / ۱۶)

« تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا » (فرقان / ۶۱)

مطالعه در زمانی^{۱۱} حاضر در صدد است تا تغییرات مفهومی واژه بروج را تبیین نماید و به این سؤالات پاسخ دهد که نخستین معنای این واژه چه بوده و در قرآن به چه معنایی به‌کار رفته و روند این تغییر تحول مفهومی چگونه بوده است؟ دلیل این تنوع و تکثر معنایی در کلمه بروج چیست؟

۳. هدف پژوهش

پیش‌از این پژوهش‌هایی در این موضوع صورت گرفته است اما چشم‌انداز این مقاله

متفاوت خواهد بود. در پژوهش حاضر به دنبال آنیم تا ضمن کاوش پیرامون تیمولوژی واژه «بروج» (و هم‌خانواده‌های قرآنی آن) در کتب لغت و تفاسیر و اشعار قدما و مترجمان کلام وحی، به چرایی تنوع معانی برای این واژه باتوجه به روند تاریخی و متناسب با ویژگی‌های هر دوره زمانی دست یابیم.

۴. پیشینه پژوهش

براساس بررسی‌های میدانی فراوان تاکنون هیچ پژوهشی در مبنای تجربی درباره تحوّل معنایی واژه «بروج» به‌انجام نرسیده است. بیشتر مفسران قرآن کریم این واژه را بررسی و تفسیر کرده‌اند اما در میان اشتقاقات آن «تبرج» بیشتر موردپژوهش قرارگرفته است.

در مقاله «حکم تبرج در آموزه‌های ثقلین»، واژه تبرج از دیدگاه حقوقی و با معنای فقدان حجاب شرعی برای زنان با محوریت آیه شریفه سی‌وسوم سوره مبارکه احزاب با استفاده از دیدگاه مفسران و واژه‌شناسان کهن قرآنی بررسی شده است. نویسنده به آیه شریفه «و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولى» (احزاب / ۳۳) و نهی صریح قرآن خطاب به زنان پیامبر (ص) اشاره می‌کند و بر مبنای آیه ۶۰ سوره نور، به نقل از البستانی گروه هدف را تمامی زنان مسلمان می‌داند. محقق ضمن بررسی لغوی واژه تبرج از سه دیدگاه حرمت، گناه کبیره بودن و شهادت در محاکم قضایی در پایان نتیجه می‌گیرد تبرج دلیل شرعی دارد و از گناهان کبیره محسوب می‌گردد و برحسب روایات اسلامی زنان متبرج به‌جز مجازات مصرّح در قانون مجازات اسلامی از ادای شهادت در محاکم قضایی نیز محرومند (موحدی محب، ۱۳۹۳: ۲۰۱).

محقق دیگری همین آیه را با عنوان آیه حجاب بررسی کرده و ضمن شرح ادبیات موضوع از نگاه مفسران، چنین بیان می‌دارد که وجود دستورات این‌چنینی در اسلام، نشان از توجه به شأن و منزلت زن است و فلسفه حجاب را می‌توان از این آیات کشف کرد (میرزا وزیری، ۱۳۸۰: ۱۷۳).

پژوهش دیگری اصطلاح «تبرّج الجاهلیه الاولى» را برای شناخت معنای درست واژگانی مورد بررسی و برای کشف معنای این واژگان، کتب لغویان و مفسران را موردتدقیق قرار می‌دهد. نویسنده در شناخت دوره جاهلیت اولی می‌کوشد و در پایان نتیجه می‌گیرد که منظور قرآن از جاهلیت بی‌توجهی به قانون خدا و کتاب آسمانی اوست، چه کتابی در بین مردم نباشد مانند عرب جاهلی یا باشد و به آن عمل نکند مانند برخی از مسلمانان که قرآن آنان را از عمل جاهلی نهی کرده است (علوی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۶۱).

پژوهشگران دیگری مفهوم تبرّج را با معنای گسترده‌تری بررسی کرده‌اند. ایشان ضمن قبول تعریف مشترک از سوی فقیهان، محدثان و مفسران درصد تبیین دقیق گستره معنایی این واژه برآمده و چنین نتیجه گرفته‌اند که قلمرو تبرّج زنان، وسیع‌تر از اظهار زینت و پوشش است و مظاهر دیگری مانند رفتار و محتوای گفتار و... را شامل می‌گردد (روحی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۳).

در مقام جمع‌بندی و از نگاه معناشناسی باید اشاره کرد که این پژوهش‌ها همگی بر یک اصل کلی متفق‌اند؛ چنان‌که نتایج پژوهش سیدی نیز نشان می‌دهد قرآن کریم با این که برآمده از سنت زبانی عرب جاهلی است اما با به‌کارگیری روش‌های تغییر معنایی، موجب تغییر معنا گشته و این فرآیند هم در حوزه کاهش معنا و هم افزایش معنا و هم تجدید معنا و هم تعین بخشیدن معنایی به دلالت دال‌ها صورت گرفته است (سیدی، ۱۳۹۴: ۴۷).

۵. چارچوب نظری پژوهش

مطالعه تغییرات معنا در طول زمان را معناشناسی تاریخی^{۱۲} می‌نامند (پالمر، ۱۳۷۳: ۲۹). معناشناسی تاریخی یا در زمانی^{۱۳}، دانش مطالعه معنا و تغییرات آن در طول زمان است که به فقه اللغه^{۱۴} مربوط می‌شود. این شکل از بررسی بسیار موردتوجه

زبان‌شناسان است؛ زیرا مهم‌ترین مشغله ایشان موضوع تغییر معنا، جنبه‌های این تغییر، علل وقوع آن و عوامل تأثیرگذار در مرگ و حیات واژگان است (بستانی؛ سپه‌وند، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

واژه در فرآیند تغییر معنایی تمام یا بخشی از معنای قبلی خود را ازدست می‌دهد (امینی؛ نیازی، ۱۳۹۴: ۵۶) و در بسیاری موارد روند تحول معنای واژگان به تغییر در حوزه معنایی منجر می‌شود. منظور از تغییر در حوزه معنایی، تغییر معنای اجزای زبانی در طول زمان است (نغزگوی کهن، ۱۳۹۳: ۱۳۵) و معمولاً تدریجی است (اگریدی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۴۳). کارکرد این تغییرات معنایی، مفهوم‌سازی جدید و غنی‌سازی گنجینه لغات است که نیاز واژگانی^{۱۵} زبان را برطرف می‌کند (همت‌زاده و مدائنی اول، ۱۳۹۳: ۱۳۳). مطالعات معناشناسی این تغییر و تحولات را در قالب‌های مختلف قرار می‌دهد. از سویی برخی توسعه معنایی، انتقال معنایی، تعمیم معنایی (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۷۵) و گروهی تخصیص معنایی^{۱۶}، تعمیم دلالتی و تغییر فضای کاربردی واژه (سلیمان احمد، ۱۹۹۳: ۱۳۳) را مطرح می‌کنند. در مقابل صفوی در قالبی دقیق‌تر تغییرات حوزه معنایی را به تغییرات واژگانی و تغییرات مفهومی تقسیم می‌کند و تغییرات مفهومی را توسیع معنایی، تخصیص معنایی، ترفیع معنایی^{۱۷} و تنزیل معنایی می‌داند (صفوی، ۱۳۸۳: ۲-۱۱). فرآیند تغییرات به هر شکل که انجام شود به پدیده‌ای منجر می‌شود که «بالی» آن را انباشت^{۱۸} معنا می‌نامند (هتیم؛ ماندی، ۱۳۹۳: ۲۲۷). در این صورت برای تعیین معنای واژگان باید به بافت متن رجوع کرد؛ یعنی شیوه کاربرد واژه یا نقشی که ایفا می‌کند. معنای کلمه را مشخص می‌سازد (Ullmann, 1973: 8). در فرآیند توسیع معنایی^{۱۹}، گسترش معنا^{۲۰} یا امتداد معنا^{۲۱} زمانی پیش می‌آید که انتقال از معنایی خاص به معنایی عام رخ دهد، بدین‌گونه که مصادیق یک کلمه بیش از قبل شده یا حوزه کاربرد آن از گذشته گسترده‌تر می‌گردد (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۱۹۵)؛ برای نمونه واژه «تقوا» در دوره جاهلی در معنای مانعی

بین فرد و آنچه از آن می‌ترسد بوده است: «إِذَا خَفَضُوا الرِّمَاحَ لِيَعْتَقِرُوهُ / وَقَى بِيَدِيهِ يَرْكَبُهُ قُبُوعًا» (شیبانی، ۱۹۷۵، ۳: ۱۲۲). بعدتر در جایی دیگر با معنایی متفاوت چنین می‌آید: «وَيَقِيكَ مَا وَقَى الْأَكَارِمَ مِنْ / حُوبٍ تُسَبُّ بِهِ وَمِنْ غَدْرٍ» (همان، ۱: ۲۰۲)؛ در این بیت به معنای پرهیز از شر و بدی آمده است (معلوف، ۱۳۷۹: ۹۱۵) و در سوره بقره آیه ۱۰۳ می‌خوانیم: «وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»؛ که در این آیه و سایر کاربردهای قرآنی، تقوا به معنای پرهیزگاری است؛ چنان‌که شاهدیم واژه تقوا در دوره جاهلی در معنای حسی و لغوی خویش یعنی حفظ و صیانت به کار رفته است (سیدی، ۱۳۹۰: ۱۳۰)؛ اما در فضای قرآنی این واژه دچار تعمیم معنایی شده و افزون بر معنای مادی در حوزه دینی و معنوی به کار رفته است (لطفی، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

این فرآیند درباب ریشه برج قابل بررسی است؛ بدان معنی که این واژه از معنای حسی به معنای انتزاعی و سپس معنای ایدئولوژیک تعمیم یافته است و در سوره‌های بروج آیه ۱، نساء آیه ۷۸، أحزاب آیه ۳۳، نور آیه ۶۰، حجر آیه ۱۶ و فرقان آیه ۶۱ می‌توان این تحول را شاهد بود. برای بررسی این روند از قدیمی‌ترین و معتبرترین لغت‌نامه‌ها و تفاسیر عربی و فارسی مانند جمهرة اللغة ابن‌درید، تهذیب اللغة از هری، دایرةالمعارف تشیع، تفسیر بیضاوی، کشف‌الاسرار میبدی، منهج‌الصادقین کاشانی، تفسیر نسفی ابوحفص و نیز برخی از اشعار شاعران و بسیاری دیگر از کتب لغت عربی، انگلیسی، عبری و سریانی استفاده شده است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌گردد.

۶. فرضیه‌های پژوهش

فرض این پژوهش آن است که واژه بروج از دیگر زبان‌ها به زبان عربی راه یافته و روند معنایی آن همسطح با پیشرفت فکری انسان تغییر یافته است. نگارندگان بر این باورند که این واژه یک سیر معنایی از حسی به انتزاعی و ایدئولوژیک را طی کرده است و انسان بنا بر نیاز خود، در موقعیت‌ها و بافت‌های گوناگون از واژه معانی متفاوتی را اراده کرده است. این معانی گوناگون (البته مرتبط باهم) همگی ریشه در همان معنای نخستین دارند.

۷. روش پژوهش

در این پژوهش با هدف دستیابی به معنای واژه بروج و سیر تاریخی تحول معنا و کاربرد آن، از روش معناشناسی تاریخی استفاده شده است. ابتدا این واژه را در فرهنگ لغت‌های سامی کاوش و نظر لغویان را درباره آن بررسی کرده‌ایم که همواره سنگ بنای معنای واژه محسوب می‌شوند؛ سپس ابیاتی از شعرای معروف به منزله مصادیق شعری آمده و البته در کلام عرب همیشه مرسوم است که اصالت یک واژه و قدمت آن را بعد از نوشته‌های لغویان در شعر بجویند. در ادامه ترجمه‌های مترجمان بررسی گردیده که با یافتن معادل‌های مناسب، واژگان را بسط و گسترش می‌دهند. در نهایت به نظر مفسران اشاره کرده‌ایم که واژگان را اغلب با بیانی علی و معلولی گاه به پهنای یک یا چند ورقه شرح و توضیح می‌دهند. در پایان، تبیین سیر تاریخی و روند معنایی این واژه از نظر نگارندگان آمده است.

۸. معنای بروج از نظر لغویان

برخی بروج را به معنای «ستارگان» می‌دانند (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ۱: ۲۶۵، ۵۷۱؛ ازهری، ۱۴۲۱، ۲: ۲۱۲ و ۱۱: ۴۰؛ صدر حاج‌سید جواد، ۱۳۹۱: ۴۰۶؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۱: ۴۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۲: ۲۱۲؛ شیرازی بیضاوی، ۱۹۹۸، ۲: ۵۸۴) و همچنین برخی آن را به معنای «موقعیت ستارگان» دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱: ۲۵۳).

بعضی معنای آن را «امر ظاهر و آشکار و زینت» در نظر گرفته‌اند (حیدری، ۱۳۸۱: ۴۶؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ۱: ۲۳۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱: ۲۵۳)؛ برج به معنای «آشکار شدن» است (قرشی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۷۶؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ۱: ۲۶۵؛ زمخشری، ۱۴۱۷، ۱: ۲۷).

«بارو و دیوار دفاع از شهر» معنای دیگری است که گروهی از محققین برای این

واژه بیان کرده اند (شیبانی، ۱۹۷۵، ۱: ۱۴۱؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ۱: ۲۶۵؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۱۸۱؛ ازهری، ۱۴۲۱، ۱۱: ۴۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱: ۴-۲۶۳؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ۱: ۲۹۹).

برخی نیز این واژه را «بروج دوازده گانه» معنا کرده‌اند (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۲: ۶۱۹؛ حمیری، ۱۴۲۰، ۱: ۴۷۷ و ۲: ۱۰۹۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۶: ۱۱۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۲: ۲۱۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴: ۱-۲۵۳؛ ابن‌سیده، بی‌تا، ۹: ۱۲؛ رازی، ۱۳۵۸، ۲۶: ۴۱۷ و ۴۰۷؛ حقی البروسوی، ۱۴۰۵: ۳۸۵) و در نزد بعضی نیز معنای «ملجأ و مأوی» دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ۱: ۲۳۸؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۱: ۴۲).

در بیشتر کتاب‌های لغت اما این واژه به معنای «کاخ، دژ و قلعه» آمده است (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۸۱؛ حموی، ۱۹۹۵، ۲: ۲۰؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ۱: ۵۷۱؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ۱: ۲۹۹؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ۱: ۲۳۸؛ زمخشری، ۱۴۱۷، ۱: ۲۷؛ ازهری، ۱۴۲۱، ۱۱: ۴۰؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ۷: ۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱: ۴-۲۶۳).

چنان‌که اشاره کردیم در کتب لغویان با دامنه متنوعی از معانی برای این ماده روبرو هستیم. بسیاری از کتب لغت تا چندین معنی را برای این واژه ذکر کرده‌اند مثل لسان‌اللسان (مهنا، ۱۴۱۳، ۱: ۷۳ و ۲۱۲: ۲).

۹. بروج در اشعار شاعران

شعر همیشه در زبان عرب آغازگر یا پایان‌دهنده بوده است؛ گاه آغازگر یک جنگ برای نیم قرن (جنگ بسوس و غبراء) و گاه با زبانی سحرآمیز پایان‌دهنده به آن. شعر پل پیوند یا گسستگی در عرب بوده و هست. گاهی وسعت یک سرزمین را به چند متر تنزل می‌دهد و گاه تا کهکشان‌ها به آن طول و عرض می‌دهد. در اشعار ذیل گستردگی و روند تغییر معنایی کاربرد این ماده را به خوبی می‌بینیم:

«الْحَوْتُ وَالْقَوْسُ وَالْجَوْزَا وَسُنْبُلُهُ / مِنَ النُّجُومِ بُرُوجُ ذَاتِ أَجْسَادٍ» (حمیری،

۱۴۲۰، ۲: ۱۰۹۴).

در این بیت شاعر بروج را به معنای برج‌های دوازده‌گانه می‌گیرد و نام چهار برج از آن‌ها را می‌آورد.

- «كذا حارث الجولان يبرق دونه / دساكر، في أطرافهن، بروج» (حموی، ۱۹۹۵، ۲: ۹-۱۸۸)

این چنین حارث الجولان پس از رفتن او می‌درخشد، بسان دیرهایی که دژهایی گرداگردش هستند.

در این بیت با توجه به کلمه مجاور آن یعنی «اطراف» به معنای دژ و قلعه نزدیکتر است؛ چراکه در گرداگرد دیرها قرار می‌گیرد و از آن‌ها محافظت می‌کند؛ یعنی معنای متأخرتر عینی به خود گرفته است.

- «رأيت جمالها تعلقو الثنايا / كأن ذرى هوادجها البروج» (همان)
شترانش را دیدم که بر فراز گردنه کوه‌ها بالا می‌روند، بلندی کجاوه‌هایش به ستاره‌ها می‌مانست.

در این بیت بروج بیشتر بر معنای ستاره دلالت دارد و معنی آن حسی است.
- «قال العجاج: وقد لیسنا وشبه المبرجا / كأن بُرجاً فَوْقَهَا مُبْرَجاً» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱: ۳۶۰)

عجاج گفته است: جامه پر نقش و نگارینش را پوشیده‌ایم؛ گویی زینتی روی زینتی دیگر آمده است.

در بیت مذکور کلمه مبرج و برج به معنای زینت و نیز تراکم و انباشت زینت‌ها روی هم است و معنای حسی به انتزاعی تبدیل شده است.

- «قُرْبَةُ حَبَلِ الْمَصِيفِ وَأَهْلِهَا / بِمَابِ حَيْثُ تُرَى بُرُوجُ قَرَاهَا» (شیبانی، ۱۹۷۵، ۱: ۱۴۱)

دهکده‌ای که بیلاق (نشینان) و اهالی‌اش در آن اقامت دارند در سرزمین ماب است، آنجا که ستارگان یا باروها و دیوارهای روستاهایش نمایان است. در این بیت کلمه بروج در دو معنای ستارگان و بارو و دیوار دفاع از روستا و شهر به‌کار رفته است.

چنان‌که اشاره شد در ابیات شاعران نیز این واژه با تعدّد معانی روبه‌روست و این روند تغییر معنایی در شعر نیز به‌خوبی مشاهده می‌گردد.

۱۰. بروج از نظر مترجمان قرآن

در ترجمه‌های فولادوند، گرمارودی، صفّارزاده، انصاریان، آیتی، معزّی و مکارم شیرازی و همه دیگر مترجمان آیه «**اینما تکنونوا یدرکم الموت...**»، چون تأکید بر قطعیت مرگ دارد؛ ترجمه مشابهی از آن به‌دست داده‌اند که همان «برج‌های محکم و استوار یا مرتفع و استوار» یا «کاخ‌های بسیار مهم» یا «دژهای استوار و مستحکم و سربه‌فلک‌کشیده» است و درباره‌اش اتفاق نظر وجود دارد.

اما در ترجمه آیه «**والسماوات البروج**»، معزّی (۱۳۷۲: ۴۶۲)، آیتی (۱۳۷۱: ۵۲۲)، خزّمشاهی (۱۳۸۶: ۵۲۱)، انصاریان (۱۳۹۳: ۶۹۲)، مشکینی (۱۳۸۲: ۸۳۱)، مجتبیوی (۱۳۸۸: ۶۱۴)، ارفع (۱۳۸۵: ۵۴۸) و پورجوادی (۱۳۷۴: ۴۹۹)، «سوگند به آسمان دارای برج‌ها»؛ فولادوند (۱۳۸۸: ۵۳۶)، «سوگند به آسمان آکنده ز برج»؛ الهی قمشه‌ای (۱۳۷۸: ۷۸۲)، «سوگند به آسمان دارای کاخ‌های با عظمت»؛ مکارم (۱۳۷۴، ج: ۱۹)، قرائتی (۱۳۷۱: ۶۲۶) و حجتی (۱۳۸۵: ۷۱۵)، «سوگند به آسمان دارای برج‌های بسیار»؛ صفّارزاده (۱۳۸۸: ۱۲۴۶)، «سوگند به آسمان که دارای برج‌های فلکی بسیار است»؛ شعرانی (۱۳۸۲: ۵۳۲)، مصباح‌زاده (۱۳۸۰: ۵۲۱) و یاسری (۱۴۱۵: ۸۶۲)، «قسم به آسمان صاحب برج‌ها»؛ صلواتی (۱۳۸۱: ۵۱۰)، «سوگند به آسمان که برج‌ها دارد» و سرانجام گرمارودی (۱۳۸۷: ۶۶۴)، «سوگند به آسمان که باروها دارد» ترجمه‌اش کرده‌اند.

۱۱. بروج از دید مفسران

در کتب تفسیر تنوع معانی درباره این واژه کمتر است. با این حال در تفسیر نمونه متنوع‌ترین معانی ذکر شده است از جمله قصر، دیوار، بارو، کواکب و ستارگان، شیء

ظاهر و آشکار صور فلکی، برج‌های دوازده‌گانه (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۲۶: ۹-۳۲۷).

در ترجمه تفسیر مجمع‌البیان معنی آن منازل رفیع و عالی است که منازل خورشید و ماه و ستارگان یعنی همان دوازده برج است (رازی، ۱۳۵۸، ۲۶: ۴۱۷، ۴۰۷). در تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار به معانی حمل آسمان‌ها خاصه آسمان دنیا، دوازده برج و الخلق الحسن آمده است (میبدی، ۱۳۵۷، ۱۰: ۴۳۸، ۴۳۶). در تفسیر بیضاوی نیز به معنای الخلق الحسن اشاره شده است (شیرازی بیضاوی، ۱۹۹۸، ۲: ۵۸۷). در تفسیر احسن‌الحديث به معنای ستارگان آمده است که به علت روشن و درخشان بودن بروج نامیده شده‌اند (قرشی، ۱۳۷۸، ۱۲: ۳-۱۶۱). در تفسیر منهج‌الصادقین بروج دوازده‌گانه، ظهور، ستارگان و کوشک‌ها معنی شده است (شعرانی، ۱۳۴۱، ۱۰: ۱۹۷). در ترجمه تفسیر روایی البرهان آکنده ز برج آمده است؛ همچنین حدیثی روایت می‌کند که پیامبر (ص) در آن به ابن‌عباس فرمود: «منظور از آسمان، من هستم و صورت‌های فلکی، ائمه بعد از منند که اولین آن‌ها علی (ع) و آخرینشان مهدی (عج) است» (بحرانی، ۱۳۸۹، ۹: ۲-۴۵۱). در تفسیر نور به معنای امر ظاهر و ستارگان آسمان آمده است (قرائتی، ۱۳۸۶، ۱۲: ۵-۴۳۴). در تفسیر نسفی دوازده برج گردان ذکر شده است (نسفی، ۱۳۶۲: ۱۱۵۰). در اطبیب‌البیان منطقه البروج دواجر دوازده‌گانه معنا شده که بنابر حدیثی منظور پیامبر (ص) و ائمه (ع) است (طیب، ۱۳۷۸، ۱۴: ۹-۵۸). در رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ صاحب بروج‌ها معنی شده که شامل هفت ستاره، دوازده بروج و کواکب است (رازی، ۱۳۷۷، ۱۲: ۱-۴۰). در ترجمه المیزان سوگند به آسمان دارای برج‌ها آمده: «سوگند به آسمانی که به وسیله برج‌ها محفوظ می‌شود» (موسوی، ۱۳۷۴، ۲۰: ۴۱۴).

۱۲. اتیمولوژی بروج در زبان‌های سامی

واژه بروج از ریشه «ب ر ج» است و سه بار (سوره‌های بروج، نساء و الحجر) در قرآن کریم آمده است. واژه «بَرَج» به معنای (to appear) ظاهر شدن و واژه «بُرَج» (ج: بروج و أبراج)، برج (tower) می‌است (Jeffery, 1938: 78).

برخی محققان بروج را از زبان یونانی دخیل در عربی بُرَج؛ جمع بُرُج، أبراج، أبرجةً (Lane, 1863: 180) می‌دانند. در زبان یونانی واژه پُرگِس^{۲۲} «πυργος» (purgos)، لاتین «burgus»، برج و باروی یک شهر و دیوار و حصار معنی می‌دهد (مشکور، ۱۳۵۷: ۵۸)؛ برج و بارو و کنگره‌های روی باروی شهر (9-78: 1938 Jeffery, است. برخی نیز واژه بروج را اصلاً عربی و از ریشه بُرَج می‌دانند (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ۱: ۲۶۵).

در حوزه ریشه‌شناسی این واژه در زبان سریانی «بُرَج» (burga)، برج و قلعه کوچک (Costaz, 2002: 26) و واژه «بُرَج» (Smith, 1879: 475) به معنای برج، قلعه، دکان و پناهگاه کیوتر آمده است (فرهنگ سریانی-عربی: ۱۶۰). در این زبان با اندکی تغییر به معنای مناره، کنگره و جای ماندن مسافران و به همین مناسبت در خصوص توقفگاه اجرام آسمانی به کار رفته و به احتمال بسیار اصطلاحی نظامی در شام و عربستان شمالی از مناطق تحت‌نفوذ رومیان بوده است و از آنجا به گویش‌های آرامی و سپس عربی پا گذاشته و با پذیرش قواعد جمع عربی به شکل بروج در قرآن به کار رفته است (Jeffery, 9-78: 1938).

واژه بروج در زبان عبری «بُرُج» (borug) است که در فرهنگ لغت، ذیل واژه و ریشه «بُرُج» (bureg) به معنای پیچ و میخ آمده؛ «بُرُج» (bareg) = بارَج در ذیل همین کلمه به معنای پیچ دادن و با پیچ فروکردن است و نیز ذیل این کلمه «بُرُج» (nebrag) = بُرَج فعل مجهول^{۲۳} به معنای پیچ خوردن آمده و سپس واژه «بُرُج» (birag) = بِرَج به معنای پیچ چیزی را بازکردن که یک فعل متعدی است و در

ادامه واژه «הַתְּבָאֵר» (hettebareg) = هتَبَّارِج^{۲۴} (حییم، ۱۳۴۴: ۵۰) بر وزن «הַתְּפַיֵּל» (heteffail) = هتَفَّيِّل^{۲۵} که ماضی بر وزن افتعل است، می‌آید (ربحی کمال، ۱۹۵۸: ۱۶۶). فرج راشد این فعل را ماضی از باب تَفَعَّل می‌داند (راشد، ۱۹۹۳: ۲۰۴)؛ اما تلفظ این فعل گویای باب تَفَعَّل است. در ذیل همین واژه کلمه «בָּרְגִי» (bareggi) = بارگی به معنای حلزونی و ماریچ آمده است و در ادامه «בִּרְגָנֹת» (buregganut) = بورگانوت آمده که جمع کلمه «בִּרְגָא» (borga) = بُرْجَا به معنای طبقه همراه چیزی است (حییم، ۱۳۴۴: ۵۰).

از همین ریشه واژه «בִּרְגָנִי» (borjani) = برجانی به معنای طبقه متوسط یا کاسب است (همان). این واژه در زبان فرانسه و انگلیسی «Bourgeoisie» بورژوا (برجوازیه) به معنای «از طبقه بالای جامعه» است (Oxford, 1998: 129)؛ اطلاق بورژوا به این طبقه را نیز به (borge) یا همان قلعه نسبت می‌دهند؛ لذا ریشه پیدایش آن را تاریخی می‌دانند (ویکی پدیا فارسی).

آنچه قطعی به نظر می‌رسد این است که واژه «بروج» از زبان‌های دیگر به زبان عربی راه یافته و دچار تطور معنایی شده است؛ چنان‌که در معنای آن بین دانشمندان علم لغت دیدگاه‌های متفاوتی به وجود آمده و لغویان معانی متعددی برایش ذکر کرده‌اند که تردید آن‌ها را نسبت به معنای دقیق این کلمه می‌رساند. برای ریشه برج معانی مختلفی از پیچ و میخ، کاخ، دژ، بارو، مأوی و ملجأ گرفته تا معنی ستارگان و بروج دوازده‌گانه ذکر شده است همان‌گونه که در سطور قبل بیان شد؛ این واژه کاربردهای مختلف اسمی (اسم ساده و مرکب و مصدر و اسم نسبت)، فعلی (لازم و متعدی و معلوم و مجهول، مجرد و مزید) را به خود گرفته است.

۱۳. تبیین روند معنایی واژه بروج

تنوع و گستره معنایی واژه‌ها در یک زمان و به یکباره رخ نمی‌دهد. یک واژه به

محض تولّد با معانی چندوجهی مواجه نمی‌شود. این تحوّل معنایی در گذر زمان و تاریخ روی می‌دهد و اولویت‌ها، نیازها، علاقه‌مندی‌ها و دانش انسانی معانی متعددی را به تن واژه‌ها می‌پوشاند. درباره‌ی واژه بروج نیز این روند قابل‌تصور است؛ بدان معنی که این واژه معانی حسی، انتزاعی و ایدئولوژیک را به‌خود دیده است.

معنای حسی: این واژه در واحه‌ای پا بر عرصه وجود نهاد که میزان و ملاک نامگذاری‌ها، ارزیابی‌ها، سنجش و ردّ یا قبول ساکنانش بر غریزه سرشته شده بود و با حواس پنجگانه صورت می‌پذیرفت و برحسب غریزه تصمیم گرفته و قضاوت می‌شد؛ چنان‌که در آیات: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ» (حجر / ۱۶) و «تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا» (فرقان / ۶۱) به معنای حسی به‌کار رفته است و مراد از بروج در این دو آیه ستارگان است که با چشم سر قابل دیدن هستند و نیازی به تجهیزات عالی برای دیدنشان نیست. علاوه بر این، کلمه همایشی این آیه واژه «الناظرین» است: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ» (حجر / ۱۶) که بر قوت این احتمال می‌افزاید؛ چراکه به نگاه کردن با چشم غیر مسلح نظر دارد و مسلماً خدای یکتا این زینت و زیبایی را برای همه قرارداد و فقط مخصوص دارندگان چشم مسلح نبوده و نیست و اگر ال را در «الناظرین» ال استغراق بگیریم؛ یعنی هر بیننده و ناظری این زیبایی را درمی‌یابد. در آیه «تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا» (فرقان / ۶۱) با توجه به کلمات همایشی و همنشین‌ها یا مراعات نظیر کلمه «بروج» یعنی سراج، قمر و منیراً بروج بر ستارگان دلالت می‌کند و روشن است که مقصود از سراج، خورشید است؛ زیرا در آیه شریفه دیگری آمده: «وَجَعَلْنَا الشَّمْسُ سِرَاجًا وَهَاجًا»؛ بنابراین خورشید و ماه و ستاره با یکدیگر یک مراعات‌النظیر زیبا می‌سازند. ازسویی خداوند متعال صفت زینت و فعل تزین کردن را در مورد دیگری نیز برای ستارگان به‌کار گرفته است: «وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ»؛ بنابراین

مقصود از واژه بروج در این دو آیه شریفه قطع‌به‌یقین «ستارگان» است و نیز احتمال این که کلمه بروج در «والسماوات البروج» بر همین معنا دلالت کند زیاد است؛ همچنین می‌توان آن را در معنای انتزاعی گنجانده که در ذیل بدان اشاره می‌شود.

معنای انتزاعی: در آیه «و السماوات البروج» معنای زینت- که انتزاع از جلوه‌گری ستارگان در زیبایی و آراستن آسمان است- از حسی به انتزاعی عبور می‌کند. در دوره‌ای که علم نجوم از یونان به اعراب منتقل گشت، بروج دوازده‌گانه- چنان که در تفسیر مجمع‌البیان آمده: «سوگند به آسمانی که دارای برج‌های دوازده‌گانه است» (رازی، ۱۳۵۸، ۲۶: ۴۱۷، ۴۰۷)- به کلمه «بروج» در این آیه اطلاق شد و دوازده نامی که غیر از «جوزاء» واژه‌های یونانی هستند. اصطلاح «برج‌های دوازده‌گانه» همان کلمه صور است که معنی آن با معنی اصطلاح یونانی «مورفوسیس»^{۲۷} موافقت دارد و نیز نام‌های دوازده برج به‌جز «جوزاء» را از نام‌های یونانی و سریانی ترجمه‌شده (کرلوالفونسو، ۱۳۴۸: ۱۴۲-۱۳۸) بر آن‌ها نهاده‌اند. در دو آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (سوره احزاب / ۳۳) و «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ» (نور / ۶۰) می‌بینیم که از کلمه برج و بروج فعلی آورده شده که به باب تفعّل رفته است: در «ولا تبرّجن» لا حرف جزم، تبرّجن فعل مضارع مجزوم به ساکن، تبرّج مفعول مطلق نوعی است (طنطاوی، ۱۴۱۷: ۵۵۴). در فعل مضارعی که با دو تاء شروع می‌شود جایز است که با حذف یکی از دو تاء تخفیف صورت گیرد مانند تتذکّر و تتبرّجن (صبان، ۱۴۲۵، ۴: ۴۵۰). تبرّج مفعول مطلق و منصوب است برای فعل تبرّجن و از آن دوری از تبرّج اراده شده است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ۲۲: ۱۲)؛ همچنین مصدر تشبیهی است مانند صوّت صوت حمار به این معنا که مانند جاهلیت اولی تبرّج نکنید (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸، ۵: ۱۴۴)؛ مقصود از این نهی، استمرار داشتن زنان رسول در از تبرّج است؛ علاوه بر نهی زنان رسول از تبرّج، در آن کنایاتی

است بر نهی همه زنان مسلمان از این ویژگی؛ زنان مؤمن مطلقاً از تبرّج منع شده‌اند و زنان پیامبر حتی در شرایطی که دیگر زنان مجاز به تبرّجند از این خصلت نهی گشته‌اند؛ زیرا ترک تبرّج سبب کمال و مانع مشغول شدن به کارهای بیهوده است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ۲۲: ۱۲). یکی از معانی باب تفعّل اثرپذیری و مطاوعه است و در این آیه اثرپذیری زنان خصوصاً زنان پیامبر را (باتوجه به آیه قبل که خطاب به زنان ایشان است ولی امروزه به همه زنان نسبتش می‌دهند) از جاهلیت اولی نشان می‌دهد که هم‌رنگ جماعتی گشته‌اند که خود را چونان برج زیور و زینت می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که این زیور و زینت برای همگان آشکارا و قابل دیدن بود؛ تبرّج‌ن از باب تفعّل در اینجا چهار مزیت بر فعل ثلاثی مجرد دارد: ۱. بار معنایی بیشتری را می‌رساند و به معنی آویختن زینت‌های بسیار و مدرج است همچنان که کلمه جاهلیت بر درستی این استدلال صحّه می‌گذارد؛ زیرا همیشه جهل در جایی عنوان شده است که افراط و تفریطی بوده و اقتصاد و تعادل برهم خورده باشد؛ یعنی به‌شکلی افراطی که زیور و زینت‌ها از حالت زیبایی خارج شده و چونان باری بر دست و سر و پا بودند و مانند برج‌هایی در بین ساختمان‌های کوتاه خودنمایی می‌کردند. ۲. در باب تفعّل اثرپذیری وجود دارد و در آیه هم‌زمان مؤنث (کنشگر) و متأثر (کنش‌پذیر) ذکر شده است. مؤثر در این آیه جاهلیت اولی است و متأثر زنانند که کلمه نساء در آیه بنا بر استناد به آیه قبل که درباره خاصه زنان پیامبر است، سیری مجازی از جزء به کل را طی کرده؛ یعنی ابتدا خطاب به زنان پیامبر است؛ سپس همه زنان اراده شده‌اند که آیه «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ» (نور / ۶۰) به‌خوبی این اراده عمومیت را می‌رساند. ۳. باب تفعّل معنای باب تفاعل را نیز دربردارد؛ یعنی هم مطاوعه است و هم خود را آراستن و خودنمایی کردن و در معرض دید قرار دادن. ۴. فعل تبرّج‌ن و مصدر آن یعنی تبرّج با دارا بودن پنج حرف (با احتساب تشدید باب تفعّل) با صفت مجهول دلالت بر این

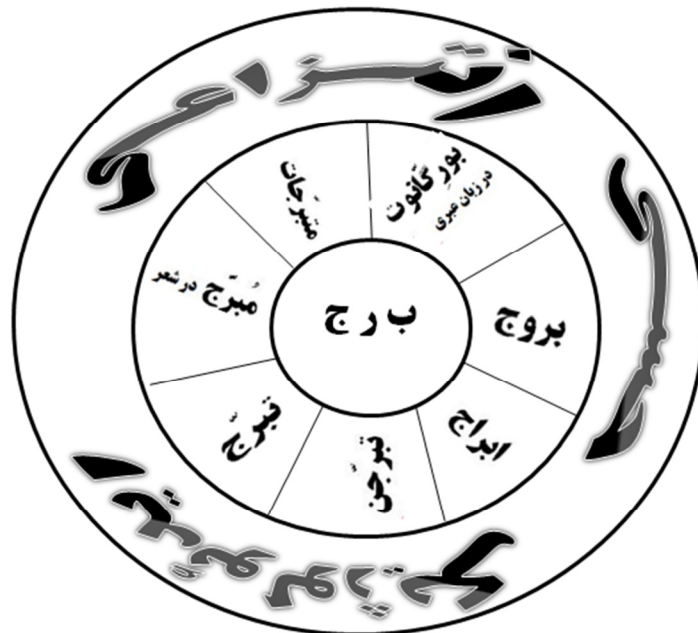
می‌کند که زیور و زینت‌ها علاوه بر نمایان و در معرض دید بودن، صدا نیز داشته‌اند^{۲۸}؛ همچنین معنای «الْخَلْقُ الْحَسَنُ» که در دو تفسیر کشف‌الاسرار و بیضاوی آمده نیز انتزاعی و مجازی سببی است از ستارگان که در زیبایی نشان از خلقت نیکوی خود دارند و اینکه آفریدهٔ خالق زیبایی‌آفرینند.

بروج در آیهٔ «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (۷۸ نساء)، معنای دیگری به خود می‌گیرد که همان ملجأ و مأوی و دژ و قلعه یا باروی دور شهر است؛ در این آیه کلمهٔ همایشی «مُشیده» بر بنای به‌غایت محکم و نفوذناپذیر و دارای ستون دلالت می‌کند و باتوجه به این ویژگی‌ها دلالت واژهٔ «بروج» در این آیه بر قلعه و دژ بیش از سایر معانی است.

معنای ایدئولوژیک: علاوه بر معانی یادشده گاه معنای ایدئولوژیکی بر واژه سایه می‌افکند که از ظاهر و مجاورهای آن نمی‌توان استنباطش کرد و به‌نوعی قابل‌شهود نیست و از بطن عرفان برمی‌خیزد. تفسیر اطیب‌البیان برای واژهٔ بروج در آیهٔ «والسماوات البروج» دو معنای ظاهری و باطنی می‌آورد که به معنای ظاهری آن در موارد بالا اشاره کردیم اما معنای باطنی مراد از سماوات وجود مقدّس نبیّ مکرم اسلام (ص) می‌داند و دوازده برج برای بروج قائل است که ائمه هستند. (طیب، ۱۳۷۸، ۱۴: ۹-۵۸): «قسم به آسمان صاحب برج‌ها و السماء...». دایره‌ای است در آسمان مسّی به دایرهٔ «منطقة البروج» و این دایره به دوازده بخش تقسیم و هر قسمتی به برجی نام نهاده شده است که به عقیدهٔ حکمای قدیم خورشید در هر یک ماه در یکی از این بروج سیر می‌کند و به عقیدهٔ ما کرهٔ زمین با حرکت انتقالی در یک سال دور خورشید می‌گردد؛ نام این بروج... و تسمیهٔ آن‌ها به لسان عرب برای این است که کواکب و ستارگان و کرات آسمانی در هر قسمتی از بخش‌های دوازده‌گانه که نمایان می‌شوند، به این اشکال به‌نظر می‌رسند؛ این برحسب ظاهر آیه و اما باطن آن مراد از سماوات وجود مقدّس نبی است و دوازده برج، ائمهٔ اثنی‌عشر؛ چنان‌که در خبر از

بیغمبر اکرم (ص) است: «عدة الاولياء والخلفاء عدة الشهور وهى اثنى عشر شهرا وعدتهم عدة نقباء بنى سراييل ثم تلا هذه الاية الشريفة: والسماء ذات البروج السماء انا واما البروج فالائمة بعدى اولهم على وآخرهم مهدى (ع)».

چنان‌که قبلاً گفتیم، این روند معنایی^{۲۹} در آیاتی که به‌عنوان شاهد مثال برای کلمه بروج آورده شده‌اند هم دیده می‌شود. با این بررسی می‌توان روند تحوّل معنایی واژه بروج را در نمودار ذیل دید:



۱۴. نتیجه

در این پژوهش زبان‌شناختی واژه قرآنی بروج را با شیوه معنانشناسی تاریخی - توصیفی و با تکیه بر اتیمولوژی زبان‌های سامی بررسی کردیم. در معنانشناسی تاریخی به دو عنصر «معنا و مدلول اصلی واژه» و «تطوّرات معنایی آن در دوره‌های مختلف از

زبان‌های سامی تاکنون» توجه کردیم. ماده بروج در هفت آیه قرآنی آمده است. با بررسی کاربرد بروج در معناشناسی تاریخی آشکار شد که این واژه دارای منشأ غیرعربی است و در کلام لغویان، مترجمان، مفسران و شعرا تعدد معنایی^{۲۳} دارد و با معانی مختلفی به کار رفته است. تحلیل معناشناسی ماده برج نشان داد که در ابتدا دلالت‌های این واژه محدود بود، به‌مرور دایره معنایی آن گسترش یافت و بر دلالت‌هایش افزوده گشت و بسط مفهومی یافت. مطابق تقسیم‌بندی مختار عمر از تغییرات مفهومی، واژه بروج توسعه معنایی یافته است؛ بدین صورت که تعداد مدلول‌های واژه افزایش پیدا کرده و این تغییر سبب گسترش معنایی آن گردیده است. نگارندگان ضمن صحه گذاشتن بر معانی اندیشمندان مذکور، دلیل این تعدد معنایی را روندی تحولی می‌دانند که واژه در طول تاریخ بر تن پوشیده است. روند تحولی با معانی حسی، پیچ و میخ، برج، قلعه، بارو و پناهگاه کیوتر در زبان‌های سامی شکل می‌گیرد و معنای انتزاعی زیور و زینت (احزاب / ۳۳، حجر / ۱۶، نور / ۶۰) در صدر اسلام به آن افزوده می‌شود و در ادامه برخی از متکلمان و عرفا از آن معنای ایدئولوژیکی (پیامبر عظیم‌الشان را آسمان و ائمه هدی را بروج دوازده‌گانه می‌دانند) استنباط می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|-------------------------|--------------------------|
| 1. polysemy | 2. historical semantics |
| 3. Semantics structural | 4. contextual approach |
| 5. semantic Field | 6. semantic procedure |
| 7. semantic process | 8. deep structure |
| 9. surface structures | 10. Duration |
| 11. diachronic | 12. historical semantics |
| 13. diachronic | 14. philology |
| 15. Lexical need | 16. restriction |
| 17. amelioration | 18. accumulation |
| 19. widening | 20. widening |
| 21. Extension | 22. purgos |

۲۳. در زبان عبری فعل مجهول را با افزودن نون به اول فعل می‌سازند.

۲۴. فعل مزید «نُصِفَ» (nusaf) = نوساف

۲۵. در این باب عین‌الفعل باید تشدید بگیرد ولی در زبان عبری اگر عین‌الفعل از حروف حلقی باشد، نقطه که نشان‌دهندهٔ مشدد بودن حرف است در داخل آن قرار داده نمی‌شود.
۲۶. در زبان عبری مؤنث را با افزودن «ת» به آخر کلمه می‌سازند.

27. morphosis

۲۸. چهر: صدای آشکار که در اثر ارتعاش تارهای صوتی ایجاد می‌گردد.

29. semantic procedure

30. polysemy

منابع

- قرآن کریم، ۱۳۷۱، ترجمهٔ آیتی، تهران: سروش.
- قرآن کریم، ۱۳۹۳، ترجمهٔ انصاریان، تهران: سازمان دارالقرآن کریم، نشر تلاوت.
- قرآن کریم، ۱۳۷۸، ترجمهٔ الهی قمشه‌ای، قم: فاطمه الزهرا (س).
- قرآن کریم، ۱۳۷۲، ترجمهٔ معزی، تهران: انتشارات اسوه وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه.
- قرآن کریم، ۱۳۸۲، ترجمهٔ مشکینی، قم: مرکز چاپ و نشر قرآن کریم الهادی.
- قرآن کریم، ترجمهٔ قرائتی، ۱۳۷۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- قرآن کریم، ۱۳۷۴، ترجمهٔ پورجوادی، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- قرآن کریم، ۱۳۷۵، ترجمهٔ ارفع، تهران: فیض کاشانی.
- قرآن کریم، ۱۳۸۲، ترجمهٔ شعرانی، تهران: اسلامیه.
- قرآن کریم، ۱۳۸۱، ترجمهٔ صلواتی، تهران: ذکر.
- قرآن کریم، ۱۳۸۴، ترجمهٔ موسوی گرمارودی، تهران: قدیانی.
- قرآن کریم، ۱۳۸۰، ترجمهٔ مصباحزاده، تهران: بدرقه جاویدان.
- قرآن کریم، ۱۴۱۵، ترجمهٔ یاسری، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج).
- قرآن کریم، ۱۳۸۵، ترجمهٔ حجتی، قم: بخشایش. - قرآن کریم، ۱۳۸۰، ترجمهٔ مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- قرآن کریم، خرمشاهی، مجتبوی، صفارزاده، فولادوند: www.ghbook.ir
- ابن‌درید، محمدبن حسن، ۱۹۸۸، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن‌سیده، علی‌بن اسماعیل، بی‌تا، المخصص، بیروت: دارالکتب العلمیة.

- _____، ۱۴۲۱، المحکم والمحیط الأعظم، تحقیق / تصحیح: عبدالحمید هنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن‌عاشور التونسی، محمد‌الطاهر بن محمد، ۱۹۸۴، التحریر والتنویر تحریر «المعنی السدید وتنویر العقل الجدید من تفسیر کتاب المجید»، تونس: الدار التونسیة للنشر.
- ابن‌فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴، معجم مقاییس اللغة. تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- اُگریدی، ویلیام؛ دابروولسکی، مایکل؛ اُرْنُف، مارک، ۱۳۹۴، درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر، ترجمه علی درزی، تهران: سمت.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امینی، ادیس؛ نیازی، شهریار، ۱۳۹۴، ماهیت و پیامدهای تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی، ماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۲، پیاپی ۲۳، خرداد و تیر: صص ۵۳-۷۶.
- بحرانی، هاشم، ۱۳۸۹، تفسیر روایی البرهان. ترجمه رضا ناظمیان، علی گنجیان و صادق خورشیا، تهران: کتاب صبح.
- بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵، فرهنگ ابجدی. تهران: اسلامی.
- بستانی، قاسم؛ سپهوند، وحید، ۱۳۹۰، کاربرد روش‌های معناشناسی نوین در پژوهش‌های قرآنی، مطالعات قرآن و حدیث، سال پنجم، شماره اول، پیاپی ۹، پاییز و زمستان: صص ۱۶۵-۱۸۶.
- پالمر، فرانک، ۱۳۷۴، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: مرکز.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، تصحیح: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حقی البروسوی، اسماعیل، ۱۴۰۵، تفسیر روح البیان، بیروت: دار احیاء التراث الإسلامی.
- حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکوم، تحقیق / صحیح: مطهر بن علی اریانی، یوسف محمد عبدالله و حسین بن عبدالله عمری، دمشق: دار الفکر.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۹۹۵، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
- حیدری، محمد، ۱۳۸۱، معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها، قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- حیییم، سلیمان، ۱۳۴۴، فرهنگ عبری فارسی حیییم، تهران: انتشارات فرهنگ.

- رازی، محمد، ۱۳۵۸، ترجمه تفسیر مجمع البیان طبرسی، تهران: انتشارات فراهانی.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۳۷۷، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- راشد، فرج، ۱۹۹۳، اللغة العبرية، قواعد و نصوص، ریاض: دار المریخ.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
- روحی، کاوس؛ خوانین‌زاده، محمدحسین؛ سعیدی، فاطمه‌السادات، ۱۳۹۳، مفهوم و گستره تبرج زنان در تفسیر قرآن، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال پنجم، بهار، شماره ۱۷: صص ۱۲۸-۱۱۳.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۱۷، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- سلیمان احمد، عطیه، ۱۹۹۳، اللهجه المصریه الفاطمیة، قاهره: مکتبه الاسکندریه: <https://docs.google.com> شعیری، حمیدرضا، ۱۳۹۱، مبانی معناشناسی نوین، تهران: سمت.
- شیبانی، اسحاق بن مرار، ۱۹۷۵، الجیم، تصحیح: ابراهیم آبیاری، قاهره: الهیئة العامه لشئون المطابع الامیریة.
- شیرازی بیضاوی، ناصرالدین ابی سعید، ۱۹۸۸، تفسیر بیضاوی، بیروت: دار العلمیة.
- شهبازی، محمود، ۱۳۹۴، پدیده اشتراک لفظی و چندمعنایی در زبان عربی، ادب عربی، دوره ۷، شماره ۲، زمستان: صص ۱۱۹-۱۳۶.
- صبان، محمد بن علی، ۱۴۲۵، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک ومعه شرح الشواهد للعینی، بیروت: المکتبة العصریة.
- صدر حاج سید جوادی، احمد؛ فانی، کامران؛ خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۹۱، دائرة المعارف تشییع، تهران: حکمت.
- صفوی، کوروش، ۱۳۸۳، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، تفسیر الطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: کتابفروشی اسلام.
- طنطاوی، سید محمد، ۱۴۱۷، معجم اعراب الفاظ القرآن الکریم، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- علوی‌نژاد، حیدر، ۱۳۸۶، مفهوم‌شناسی تبرج جاهلی، پژوهش‌های قرآنی، سال سیزدهم، شماره ۵۱ و ۵۲، پاییز و زمستان: صص ۱۳۶-۱۶۳.

- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۰۹، العین، قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۶، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، علی‌اکبر، ۱۳۷۸، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
- _____، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کاشانی، فتح‌الله، ۱۳۴۱، منهج الصادقین، مقدمه و پاورقی ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه.
- کرولوفونسو، نلینو، ۱۳۴۸، تاریخ نجوم اسلامی (ترجمه کتاب علم الفلك تاریخه عند العرب فی القرون الوسطی)، ترجمه احمد آرام، تهران: کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی.
- کمال، ربیعی، ۱۹۷۱، دروس اللغة العربیه، دمشق: مطبعة محمدهاشم الکتبی.
- لطفی، سید مهدی، ۱۳۹۵، درآمدی بر کاربرد نظریه حوزه معنایی در مطالعات قرآنی، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال سیزدهم، شماره ۲، پیاپی ۳۱.
- مختار عمر، احمد، ۱۳۸۵، معناشناسی، ترجمه حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مشکور، محمد، ۱۳۵۷، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معلوف، لوئیس، ۱۳۷۹، المنجد فی اللغة، تهران: انتشارات اسلام.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موحدی‌محب، عبدالله، ۱۳۹۳، حکم تبرج در آموزه‌های ثقلین، پژوهشنامه ثقلین، دوره اول، شماره ۲، تابستان: صص ۱۹۱-۲۰۶.
- مهنا، عبدالله علی، ۱۴۱۳، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- میدی، رشیدالدین، ۱۳۵۷، کشف الاسرار و عدة الابرار، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرزاوزیری، هما، ۱۳۸۰، سیری دوباره در آیات حجاب، پژوهش‌های قرآنی، دوره ۷، شماره ۲۷-۲۸، پاییز و زمستان: صص ۱۶۰-۱۷۵.
- نسفی، ابوحنیف نجم‌الدین عمر بن محمد، ۱۳۶۲، تفسیر نسفی، تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: بنیاد قرآن.

- نغزگوی کهن، مهرداد؛ داوری، شادی، ۱۳۹۳، فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی تاریخی، تهران: انتشارات علمی.
- واعظ‌زاده خراسانی، محمد، ۱۳۸۸، المعجم فی فقه لغة القرآن وسر بلاغته، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- هتیم، بزیل؛ ماندی، جرمی، ۱۳۹۳، مرجعی پیشرفته برای ترجمه، ترجمه مریم جابر، تهران: سمت.
- همت‌زاده، شهرام؛ مداینی‌اول، علی، ۱۳۹۳، بررسی تغییرات معنایی واژه در زبان‌های فارسی و روسی، زبان‌شناخت، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان: ۱۱۹-۱۳۴.
- Jeffery, Arthur. The Foreign Vocabulary Of The Quran :1938, Oriental Institute Baroda <https://archive.org/details/foreignvocabulary>
- Lane, Edward William (1863), Arabic-English Lexicon (London: Willams & Norgate) www.tyndalearchive.com
- Louis Costaz, (third ed.), (2002), Dictionnaire Syriaque-Français, Beyrouth, Dar El-Machreq. Stevenson, Angus (1998), Oxford dictionary of English, New York, NY: Oxford University Press.
- R. Payne Smith, (1879 & 1901), Thesaurus Syriacus, Oxonii, E Typographeo Clarendoniano.
- Ullmann, s. (1973), Meaning and style, Harvard: Oxford
- <http://www.wikifeqh.ir>
- <https://fa.wikipedia.org>

Abstract

Linguistic analysis and interpretation of the process of the semantic transformation of the word "Buruj" in Quran Relying on its roots in Semitic languages

Javad Asghari *

Masume Maleki **

The topic of changes in meaning and its causes has always been one of the interests to linguists and semantic scholars. Semantic studies examine this changes in different ways. One of the ways of approaching the reason for the diversity and meaning of vocabulary is to study the semantic lexical process. The present study is intended to explain the process of the semantic transformation of the word "Buruj" with the approach of historical semantics, by exploring the vocabulary, interpretations, ancient poems, translators of Quran and the etymology in Semitic languages. The analysis of the semantics of the word "Buruj" indicates that the meaning of this word is limited in Semitic, and when the word is entered in Arabic, its semantic circle has expanded. This process of development has continued in the sensory meaning, abstract meaning and ideological meaning

Keywords: Holy Quran "Buruj", Semantic Process, Linguistics

* associate professor of Arabic Language and Literature of Tehran University (Corresponding Author) jasghari@ut.ac.ir

** PhD student in Arabic language and literature Tehran University

M2006_maleki@yahoo.com